

فصل چهارم (نام یادها)

درس نهم (نوجوان باهوش)

نام نیکوگر باند آزادی به کز و ماند سرای زرمهار

معنی: اگر از انسان نام نیک به یادگار بماند بهتر است از اینکه قصری زیبا و مجلل از او باقی بماند.

زرنگار: مجلل، طلایی

نوع سخن: این درس از سه بخش تشکیل شده است و سخنی روانی دارد که به فراخور متن، از خرده سخن های پرسش و پاسخ هم استفاده کرده است.

متن های این درس، وقایع و حکایت های داستان گونه ای هستند که به شیوه غیر مستقیم آموزه های مانند تشویق به کسب علم و دانش، تلاش در راه هدف های

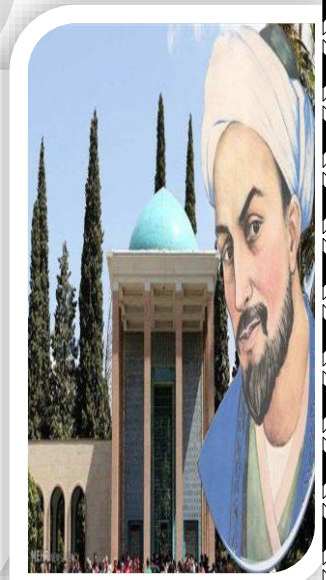
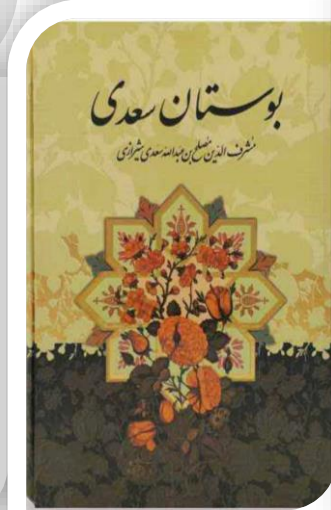
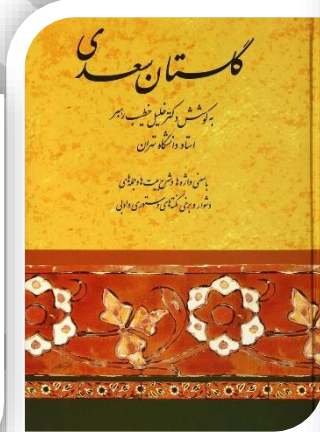
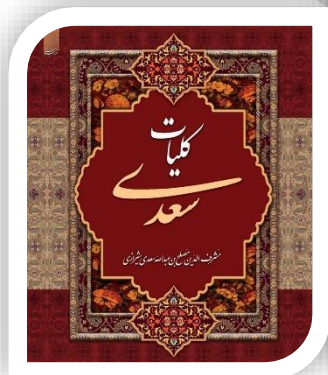
ارجمند، دوری از جهل و نادانی و... را در خود جای داده اند.

تاریخ ادبیات:

سعدی شیرازی: شاعر قرن هفتم هجری قمری می باشد. آثار او عبارتند از: گلستان، بوستان.

گلستان: کتابی است به فارسی آیینخته به نظم و نثر که در سال 656 هجری آن را نوشته است. گلستان، هشت باب دارد و یک مقدمه. اساس این کتاب بر بیان حکایت است و هدف آن تربیت انسان است.

بوستان: منظومه شومی سعدی است. این منظومه به ده باب تقسیم شده است. بوستان سعدی منظومه ای است اخلاقی، اجتماعی و عرفانی.



میرزا ابوالقاسم فراهانی توانایی عجیبی در حفظ اشعار و مطالب داشت. اگر شعری را تنها یکبار برای او می خواندند، آن را به طور کامل حفظ می کرد. همین باعث شده بود که پدر بزرگش میرزا محمد خان که خود شاعری سرشناس در شیراز بود، نوه اش را به همراه خود به مجالس شعرا ببرد. یک بار که قائم مقام به همراه پدر بزرگش به یکی از این مجالس رفته بود، مردی خارجی را دید. پدر بزرگش او را به آن مرد معرفی کرد و به میرزا ابوالقاسم گفت: «برای ایشان شعری بخوان. وی قاری را خوب می خند». قائم مقام فراهانی بر سرید: «تقصیده بخوانم یا غزل؟» آن شخص گفت: «غزلی از سعدی برایم بخوان».

میرزا ابوالقاسم حکایه ای بگفت کرد، چشمانش را بست و شروع به خواندن کرد:

«به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
به حلاوت بخورم ز هر که شاهد ساقی است
به ارادت بگشتم درد که درمان هم از اوست»

مجالس : جمع مجلس

سرشناس : معروف ، مشهور ، شناخته شده

شعرا : جمع شاعر

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

معنی: شادابی و خرمی من در جهان ناشی از این است که خداوند دنیایی به این زیبایی و شادابی آفریده است. به همه جهان و کیتی عشق می ورزم چرا که تمام هستی و عالم آفریده خداست.

تکرار : خرم ، جهان ، عالم / واج آرایه : (م ، ا)

به حلاوت بخورم ز هر که شاهد ساقی است به ارادت بگشتم درد که درمان هم از اوست

معنی: بالذت و شیرینی، زهرامی نوشتم (سختی هارا تحمل می کنم) چرا که معشوق زیبای روی من آن را به من تعارف می کند و می دهد. با احترام هر دوی را که از سوی معشوق باشد با جان و دل می پذیرم زیرا که درمان تمام درد ها خدا است.

ارادت : دوستی از روی اعتقاد و ایمان / شاهد : حاضر ، گواه ، محبوب ، معشوق / ساقی: آبرسان

متناقض نما : به حلاوت بخورم زهر / تضاد : حلاوت ، زهر / شاهد : خداوند

سرشار : لبریز ، پر

حکمت : دانش

لهجه : شکلی از زبان

نامی : معروف ، مشهور

استعداد : توانایی ، قابلیت

بی نظیر : بی مانند

فلسفه : علمی که درباره حقایق موجودات زنده بحث می کند .

استعداد : توانایی ، آمادگی

حکمت : دانش ، معرفت

آن مرد از شادی چشمانش درخشد و با لجه خاصی گفت: «فوق العاده است!».

پدر بزرگ قائم مقام گفت: «شعر سعدی فوق العاده است یا شعر خوانی میرزا ابوالقاسم؟»

آن خارجی گفت: «هر دو، هم شعر سعدی و هم شعر خوانی نوه شما...».

وقتی آن شخص بی برد که میرزا ابوالقاسم در ریاضی، فلسفه، حکمت و علوم قرآنی نیز

استعداد بی نظیری دارد، گفت: «قدر این نوجوان را بدانید. من آینده درخشانی برای او

می بینم». آری قائم مقام به ملک هوش و استعداد سرشار خود بعدها یکی از مردان نامی

کشور داری و سیاست شد.

هیاهو : غوغا ، بانگ و فریاد ، همهمه ، شلوغی

سکوت باغ را شکستند : کنایه از ، از بین بردن آرامش و سکوت

تضاد : هیاهو ، سکوت

فاصله را یک نفس طی می کرد : کنایه از بی وقفه و سریع رفتن

کاغذ ذهن : اضافه تشبیهی (ذهن : مشبه . کاغذ : مشبه به)

یک نفس : کنایه از بدون توقف و ایستادن

مراعات نظیر : کاغذ ، قلم، نوشته

گوش سپردن : کنایه از توجه و شنیدن عمی

آشپز زاده وزیر

جیاهوی کلاغ ها سکوت باغ را می شکست.

برف به آرامی می بارید. صدای کلاغ ها گوش محمد تقی را آزار می داد؛ صدای استاد را از

پشت درهای بسته به سختی می شنید.

روزهای زیادی بود که محمد تقی سینی غذا بر سر می گذاشت و فاصله آشپزخانه تا

مکتب خانه را یک نفس طی می کرد. غذا را به اتاق می برد؛ پشت در می نشست و به بهانه

بردن ظرف ها، به کوزه های استاد گوش می سپرد. چون قلم و کاغذی برای نوشتن نداشت،

شنیده ها را بر کاغذ ذهن می نوشت و در دل تکرار می کرد.

حاصل : نتیجه

دانش دست و پا شکسته : دانش ناقص

قلک ذهن : اضافه تشبیهی

طراوت : شادابی ، تازگی

خیره شدن : مات و مبهوت / کنایه از با تعجب نگاه کردن

تعارف : زیادروی در احترام ، رعایت ادب کردن

کاشف : آشکار کننده ، کشف کننده

حاصل ماه‌ها پشت در شستن و از سر برآوردن و دزدکی به درس کوش داد و دانش دست و پا شکسته‌ای بود که اندک اندک در قلک ذهنش جمع شده بود. باخ، دوباره طراوت و سرسبزی پیدا کرده بود. برگ‌های سبز، زیر نور کرم خورشید می‌درخشیدند. شب تولد حضرت محمد ﷺ بود و قائم مقام فراخانی، مهمان‌های زیادی را دعوت کرده بود. محمد تقی به جای پدر، سینی شربت را برای مهمان‌ها برد. شربت‌ها را که داد، گوشه‌ای ایستاد تا ظرف‌ها را جمع کند. قائم مقام متوجه او نبود. داشت از استاد وضع درس بپوچا را می‌پرسید که استاد گفت: «بچه‌ها با استاد هستند». محمد تقی می‌دانست که استاد تعارف می‌کند. وقتی که قائم مقام گفت: «خب به نیست استغاثی بکنیم». محمد تقی خوشحال شد. قائم مقام رو به پدرش کرد و گفت: «بگو بیستم محمد، کاشف الکلی که بود؟»



محمد سکوت کرد و از گوشه چشم به علی خیره شد.
علی گفت: «من بگویم؟»
- بگو، تو بگو!
- معلوم است، این سینا.

خب‌بار قائم مقام چرخه روی برادر زاده‌اش و همان سوال را با نگاه از او پرسید. اسحاق گفت: «خیر، این سینا که شاعر است، کاشف الکلی...» و سکوت کرد و به سرش کوبید. اتفاقاً محمد تقی جواب آن سوال را می‌دانست اما می‌ترسید بگوید. لب‌گزید و مستطیر ایستاد، ولی با خود فکر کرد: «بگذار لیاقت یک بچه‌آهن‌ز را ثابت کنم». لحن بود که سینی را کنار نهاد و جلورفت و گفت: «اجازه هست من بگویم؟»
قائم مقام نگاهش کرد. همه سرها به طرف او برگشت.
- بگو، اگر می‌دانی بگو!

محمد تقی سرش را بالا گرفت و گفت: «محمد بن زکریای رازی». چشم‌های قائم مقام از تعجب باز ماند. گفت: «آمین بر پسر کرملایی محمد قربان!». قائم مقام رو به بچه‌ها کرد و گفت: «لحن شعر از کیست؟»

لب‌گزیدن : لب به دندان گرفتن

افسوس و حسرت خوردن

چشم از تعجب باز ماندن : کنایه از بسیار تعجب کردن

تاسف بار : با افسوس ، ناراحت کننده ، ناراضی

به سرش کوبید : کنایه از تاسف خوردن

همه سرها به طرف او برگشت : کنایه از اینکه متوجه او شدند

سرش را بالا گرفت : کنایه از با افتخار و غرور

ستاره ای بدرخشد و ماه مجلس شد دل ریمده مارا اینس و مونس شد

معنی: ستاره ای بی مانندی شروع به درخشیدن کرد و همچون ماه تابان، روشن کننده تمام مجلس شد و برای دل های ناآرام و وحشت زده ی ما، یار و بهرم مناسبی گردید.

ریمده: گریخته، ترسان / **هم خانواده:** انیس، مونس، همدم، همدل
ستاره: استعاره از پیامبر / **تناسب:** ستاره، ماه، درخشیدن

جناس ناقص اختلافی: ما، ماه / تلمیح به تولد پیامبر اکرم
ماه مجلس شدن: کنایه از باعث رونق و شکوفایی آن شدن / واج آرای (س) / تشبیه (ماه مجلس)

به وجد آمدن: خوشحال شدن
هلهله: فریاد، شادی

ستاره ای بدرخشد و ماه مجلس شد
دل ریمده مارا اینس و مونس شد
و این بار هم چون هر کدام از بچه ها جواب غلط دادند، از محمد تقی پرسید، همه چشم ها به دهان او خیره شده بود.

محمد تقی گفت: «لین بیت از خواج حافظ شیرازی است».
جهت که از لین جواب به وجد آمده بودند، بی اختیار دست زدند و هلهله و شادی کردند.
محمد تقی سرانجام توانست با تلاش و پشتکار فراوان به مقام صدر اعظمی برسد و لقب امیر کبیر
یابد و مشاخرات فراوانی برای کشور عزیزش ایران باشد.

امیر کبیر، فرهاد حسن زاده

میرزا تقی خان امیر کبیر از مردان نامدار تاریخ
ایران است. وی حدود سال ۱۲۲۴ ه. ق. در عزاده



فراخان متولد شد. در مورد حوش و ذکاوت امیر داستان های بسیار بر سر زبان ها است.
در ماه صفر سال ۱۲۶۷ قمری به امیر کبیر اطلاع دادند که در شهر تهران بیماری آبله شیوع
پیدا کرده است. امیر فوراً دستور داد که در تمام شهر و روستاهای نزدیک، برنامه آبله کوبی
اجرا شود تا بیماری گسترش پیدا نکند.

چند روز پس از آغاز آبله کوبی به امیر خبر دادند که مردم از روی جمل و نادانی و خرافات
حاضر نیستند واکسین شوند و در تمام شهر تهران فقط سیصد و سی نفر آبله کوبیده اند. امیر سخت
نگران شد. از قضا در همان روز مردی را که طفلش در اثر آبله مرده بود، به نزد او آوردند.
امیر به پدرش گفت: «ما که برای نجات بچه هایمان آبله کوب فرستادیم». مرد با اندوه فراوان
گفت: «جناب امیر، گفته بودند اگر آبله بکوبیم، بچه جن زده می شود!».

امیر فریاد کشید: «وای از جمل و نادانی!». چند دقیقه بعد بقالی را آوردند که او نیز بچه اش
مرده بود. لین بار امیر دیگر نتوانست تحمل کند و شروع به گریه کرد.

بعد از لین ماجرا امیر کبیر با صدای رسا خطاب به اطرافیان گفت: «مسئول جمل مردم،
ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی ندرسیم سازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، این وضع پیش
نرآید. تمام بچه های ایران، فرزندان حقیقی من هستند».

نامدار: معروف

ذکاوت: تیزهوشی

آبله: بیماری پوستی واگیر که به صورت تاول بر پوست ظاهر می شود.

خرافات: سخنان بیهوده، افسانه

شیوع: همه گیر شدن، فاش شدن، رایج شدن

جهل: نادانی

برسر زبان افتادن: کنایه از مشهور بودن

واکسینه: واکسن زده شده

خرافات: باورهای غلط / **ز قضا:** اتفاقاً، **رسا:** بلند، شیوا

تشبیه: تمام بچه های ایران فرزندان حقیقی من هستند



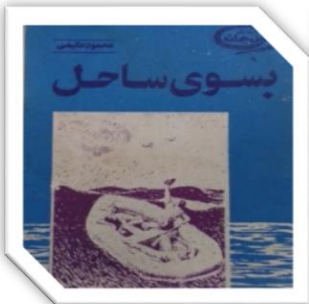
امیرکبیر: از بزرگترین مردان سیاسی دوران قاجاریه است. پدرش آشنای قاضی مقام بود و میرزا قاضی خان نیز خاندان قائم مقام ترمیت یافت و در جوانی وارد دستگاه ولیعهد شد و تهران به صدر اعظمی ناصرالدین شاه رسید. با اصلاحاتی که انجام داد، مخالفان او از پای نشاندند تا شاه را به برکناری او و تبعید وی به کاشان و صدور حکم قتل او وادار کردند.

قائم مقام فرغانی: ادیب، نثری و شاعر دوره قاجاریه وی در نظم و نثر تبحر داشت و «ثنائی» تخلص می کرد. کوشش های بسیاری برای اصلاح ایران موجب حسادت عده ای از حمله منیرا آقاسی شد و کوبی بدخواهان شاه قاجار را برانگیخت تا او را به باغ محارستان تهران احضار کرد و وی را در همان جا خفه کرد. مجموعه نوشته های وی به نام «منشآت» است. قائم مقام در نوشتن آن از «کلمات سعدی» پیروی کرده است.



محمود حکیمی: از جمله نویسندگان و پژوهشگرانی است که عمر خود را وقف مطالعه و پژوهش در حوزه معارف اهل بیت کرده است. از آثار او می توان به: «زندگانی حضرت زینب»، «سیرت و شخصیت حضرت محمد»، «زندگانی امام حسین»، «داستان های آموزنده برای کودکان»، «آموزش کودکان ناین»، و «حسن ششم» اشاره کرد.

بجانب در حوزه داستان «وجدان»، «به سوی سائل» و «پیام آور محبت» از آثار اوست.



صفت بیانی : صفتی که خصوصیات و چگونگی اسم را بیان می کند . مانند : قد ، رنگ ، جنس و..... را بیان می کند .

صفت بیانی پنج نوع است :

الف : صفت بیانی ساده : چگونگی و خصوصیات موصوف را بیان می کند . سیاه . سفید . بزرگ . لاغر . دراز

صفت فاعلی : صفتی که بر کننده کار دلالت می کند

ب : روش ساخت صفت فاعلی :

1: بن مضارع + نده = نویس + نده = نویسنده / شنو + نده = شنونده

2: بن مضارع + ان = دو + ان = دوان / رو + ان = روان / خند + ان = خندان

3: بن مضارع + ا = شنو + ا = شنوا / دان + ا = دانا

« گر ، کار ، گار ، ار » صفت فاعلی می سازند .

کار + گر = کارگر / رفت + گر = رفتگر / بازیگر / دادگر

سیمان + کار = سیمانکار / سنگ + کار = سنگ کار / ریاکار

آفرید + گار = آفریدگار / پرورد + گار = پروردگار / آموزگار / خواستگار

خرید + ار = خریدار / خواست + ار = خواستار / پرستار

پ : روش ساخت صفت مفعولی :

بن ماضی + ه = خرید + ه = خریده / شنید + ه = شنیده / فروخت + ه = فروخته

ت : روش ساخت صفت لیاقت :

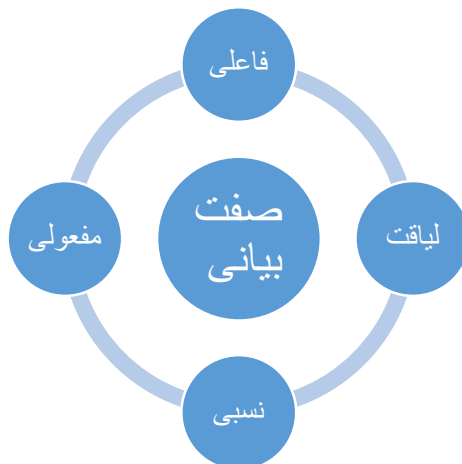
مصدر + ی = خوردن + ی = خوردنی / نوشیدن + ی = نوشیدنی / شکستن + ی = شکستی

ث: روش ساخت صفت نسبی :

اسم + ی = بهشت + ی = بهشتی / غرب + ی = غربی / زمین + ی = زمینی / آسمان + ی = آسمانی / شهرداری / دنیایی

اسم + ین = پشم + ین = پشمین / راست + ین = راستین / دیر + ین = دیرین /

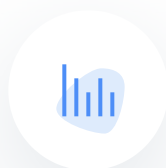
اسم + انه = مردانه / زنانه / ماهانه / سالانه / مودبانه / محترمانه / دوستانه





اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد